

حقوق جزائی

هفتم - هر قدر که دام تربیت علمی و اخلاقی افراد انسان را فرا بگیرد باز هم اشخاص بسیاری هستند که از دام هر دو بسته و دست تعدی به حقوق دیگران بماند میکنند در این صورت نظامات و مقرراتی لازم است که آنها را بمجازات و پاداش تهدید نماید پس وجود قانون یکی از لوازم و احتیاجات عمومی است .

هشتم - نظر بانکه دخالت مستقیم افراد و اعضاء جامعه در کارهای عمومی و مشترک یعنی سیاست داخلی و خارجی جمعیت موجب اختلال نظام و هرج و مرج و زیان میشد بدینجهت حکومتها و دولتها تشکیل گردید که سیاست جامعه را اداره نمایند و قوانین و مقرراتی تأسیس نموده و به موقع اجراء به گذارند شکل و ترکیب بندی و رتبه و حیثیت حکومتها با اقتضاء تمدن و درجه تنور کشورها مختلف میباشد .

نهم - اختلاف رتبه و حیثیت جامعه که عبارت از اختلاف شکل و ترکیب بندی طبقات و اصناف است مانند تاجر و برزگر و صنعتکار و امثال آنان .

دهم - اختلاف مردمان اقلیمها از حیث مزاج و ترکیب بندی خلقت و اخلاق و عادات بر اثر اختلاف آب و هوا و خاک و احوالات جوی .

یازدهم - هر فرد انسانی دارای مزاجی است که به علت استعداد طبیعی و ترکیب بندی خلقت مادی و معنوی او حاصل میشود و تقریباً تا حدی میتوان تشخیص داد که مزاج افراد و سکنه يك منطقه چگونه و بجه کیفیت است دوازدهم - گاه در ترکیب بندی جسم انسان نقص و اختلال رخ مینهد که ناشی است از فقدان بعضی از اعضاء و یا خواص آنها .

سیزدهم - دماغ انسان مشتمل بر سلولهای مخصوصی است که میتوانند بوسیله آنها مسائلی را که بانها عالم نیست کسب نموده و یا معلومات ذخیره خود را بهسولت در نظر

اول - انسان بحکم فطرت مخلوق اجتماعی است دوم - همانطور که افراد انسان بواسطه میل حیوانی و رعایت حفظ موجودیت خویش محتاج بتغذیه و تخلیه و سایر عناصر ضروری هستند نیز از همین لحاظ نیرو ماده آنها بعمل بیوند محتاج میباشند بنابراین علاقه از دواج جزء امور طبیعی و حتمی است .

سوم - میل و استعداد ذاتی انسان است پیردن سود و دفع زیان یعنی تهیه آسایش و رفاه بوسیله استفاده از مصادر طبیعی و صنعتی روزی .

چهارم - بنا بر میل و استعداد ذاتی انسان بتهیه آسایش و رفاه محتاج است بشغل و کار یعنی بکار انداختن قوای مادی و معنوی برای استفاده از مصادر طبیعی و صنعتی روزی در اینصورت شغل و کار از جمله عناصر زندگی و هر قوم و ملتی را کار و شغل مخصوصی است .

پنجم - از آنجائیکه انسان باید از مصادر طبیعی و صنعتی روزی استفاده کرده آسایش و رفاه را در آغوش بگیرد و راهی برای رسیدن باین مقصود نیست جز تربیت عامی تا بتواند مصادر طبیعی و صنعتی را شناخته و از عهده استخراج و تأسیس آنها بر آید ناچار علم و دانش مورد احتیاج ضروری او خواهد بود .

ششم - چون انسان فطرتاً اجتماعی و افراد برای یافتن سود و آسایش و رفاه ناگزیرند با همدیگر ارتباط داشته و شرکت مساعی نمایند از اینجهت محتاج بقربیت اخلاقی میباشند که در وجود آنها ملکات پسندیده و نیکو ایجاد و پاسبان داخلی بگمارد تا در مواقع لازمه دست تجاوز بحقوق دیگران دراز ننموده و درك کنند که سود و زیان آنان تابع سود و زیان عمومی است و خلاصه در روح و نهادشان این عقیده و ایمان ایجاد شود که سود و زیان آنها از سود و زیان عمومی تفکیک نمیشود بنابراین تربیت اخلاقی جزء ارکان ضروری زندگی است .

بیاورد و از همین جادرجه تنور یعنی معارف هر قوم و ملتی که در سعادتش مفید و مؤثر است متفاوت و باختلاف استعداد طبیعی دماغ مختلف خواهد بود.

چهاردهم - احتیاج بتریبیت جسمی یعنی ایجاد تشکیلات برای تأمین صحت و قوت و نمو بدن و مزاج پانزدهم - سن و ادوار زندگی انسان که عبارت است از دوره طفولیت و رشد و جوانی و پیری و خرافت اینها تمام عوامل و عناصری هستند که محیط اجتماعی و فردی و طبیعی انسان را تشکیل میدهند و حال که بحقایق آنها پی بردیم بایستی خط سیر مطالعه و بررسی را براه دیگری برده و ببابیم که آفت جرم در کدام يك از عوامل پانزده گانه تشکیل کانون میدهد.

اگر وقت کامل در ارکان و عناصر اجتماعی و فردی و طبیعی انسان بکار برده و بکان یکان آنها را از نظر بگذرانیم خواهیم دید که ریشه های ناخوشی و آفت جرم مانند مرض سرطان اطراف شرایط محیط سه گانه انسانی را فرا گرفته و روز بروز در نمو و تزاید است چه در اول وهله موقهیکه انسان در رحم مشغول بترکیب بندی و خود سازی است چنانچه نقص و یا اختلالی بواسطه امراض وراثتی و یا انحصام نشدن شرایط عمل پیوندد و توسعه و خلقتش راه یافت از همین جا میکرب جرم آشیانه خود را بسته و در انتظار است که انسان متولد شده و برسد برسد و چون بان مرحله قدم گذاشت آفت مرض رفته رفته در خلق انسان قوت گرفته و بتدریج تظاهر مینماید که از همین سرچشمه مجرم تصادفی و اتفاقی - و مجرم میلی - و مجرم مختل الشعور آفتابی شده و خود آرائی میکنند زیرا وقوع جرم و عمل زشت از ناحیه مجرم تصادفی بسبب ضعف و قصور خورد و اراده او است که چون نمیتواند در برابر مؤثرات خارجی و پیش آمدهای بد بردباری نموده و سود و زیان کار را در نظر بگیرد ناچار مرتکب جرم میشود و این همان نقص و قصور دماغی است که در آغاز ترکیب بندی خلقت بسبب امراض وراثتی و یا تخلف عمل پیوندد از شرایط طبیعی خود در شخص مجرم ایجاد شده و قاصر بوجود میاید و نیز عمل مجرم

می گردد.

و بهبارت دیگر علت و سبب جرم در مجرم مختل - الشعور مرض و آفت عضو است و در مجرم تصادفی و میلی فقد عضو و یا توازن و تعادل قوا است و خلاصه نخستین دوره حیاتی میکرب جرم در آغاز خلقت و ترکیب بندی وجود انسانی است و چنانچه در این مرحله نتوانست نشو و نما کرده راه ورخنه پیدا کند یعنی انسان از همه جهت کامل بوجود آمده و دومین دوره حیاتی او نمایان گردید باز آن سرطان اجتماعی بخود سازی مشغول خواهد شد چه آن موقع طفل در تحت تأثیر و تربیت عائله یعنی پدر و مادر یا جانشین آنان رفته و در دامن آنها تربیت میشود و طبیعی است که اخلاق عائله و مدیر تربیت خصوصی بی اندازه مؤثر و مسری و اخلاق طفل که در حکم اینه و قابل هر گونه انعکاسی است تابع اخلاق زشت و زیبای او است در

مصادر طبیعی و صنعتی روزی بی بیرون بدنبجهت بکارهای غیر متروک افتاده که از آنرا زندگانی خود را تأمین نمایند - مراحل و ادوار بعد از خلقت و تولد که گفته شد همان ادوار بیدایش مجرم عادی است که طفل بواسطه آنکه ولی و سرپرست و مربی نداشته و یا مربی او راه اخلاق زشت خود پرورش داده و تربیت گاه عمومی نتوانسته است او را بسازد مجرم متولد میشود و همینکه بسرحد بطوغ رسید بواسطه عادت مجرم زشت و زیبا در نظرش یکسان و خطر مجازات را خطر عادی می پندارد اینجاست که سرطان اجتماعی کاملاً ریشه های خود را در اطراف شریانیهای مجرم پیچیده و نمیگذارد که مریض اجتماعی بهبودی یابد.

بنا بمقدمات و دلایلی که نگاشته شد چنین استنباط میکنیم که عناصر محیط سه گانه انسانی بر دو نوع می باشد یکی عوامل طبیعی قهاری که دست اصلاح در آنجا راه ندارد از قبیل جنس و نژاد و هوا و خاک و احوالات جوی و نظائر آنها در اینگونه موارد درمانی نیست جز آنکه بر تقویت عوامل دیگر افزوده و از آن راه جبران کرده و مجزات آنها را متناسب با جنس و نژاد و منطقه تاسیس نمود و دیگر عوامل قابل اصلاح است که قدرت علم و دانش میتواند در آنها راه بیابد و قدر جامع و مشترك بین آنها چهار امر است که اختلال هر يك مستقلان کانون جرم را تشکیل میدهد :

۱. اول اختلال در تربیت اخلاقی
۲. دوم اختلال در تربیت علمی
۳. سوم اختلال در امور اقتصادی
۴. چهارم اختلال در امر ازدواج

و چون معلوم شد اسباب و علل حیاتی جرم چیست که آن سرطان اجتماعی را ایجاد میکنند از اینجهت ناگزیریم که در چگونگی رفع اختلال و اصلاح عناصر چهار گانه مزبور گفتگو کرده و برای هر کدام بحث جداگانه باز نمایم تا بخوبی حقیقت امر در افکار عمومی جلوه نماید -

اینصورت اگر اخلاق مربی زیبا و بارویه نیکوئی طفل را تربیت کرد قطعاً باخلاق زیبا نشو و نما میکند و چنانچه بارویه زشت خوئی او را تربیت نمود جای شبهه نیست که طفل بامرض اجتماعی دچار خواهد شد و چون دوره سوم حیاتی طفل رسید و بتربیتگاه عمومی یعنی آموزشگاه تسلیم و آن مهد تربیت نتوانست اخلاق زشت خانواده ویرا تغییر داده و بااخلاق زیبائی را که داشته است نگاهداری نماید و نتیجه چنین آمد که با خوی و سرشت زشتکاری از محیط تربیت عمومی بیرون رفته و بهمان حال داخل درحل و عقد امور جامعه شد اینجا است که آفت جرم بخوبی تظاهرات کرده و نمایان میگردد و هرگاه انسان از آغاز خلقت ترکیب بندی صحیح و کامل بخود داده و در تمام مراحل و ادوار تربیت خصوصی و عمومی خلق زیبا تحصیل و با این حال در زندگی اجتماعی وارد و شرکت نمود باز ممکن است که بواسطه رسا نبودن عوامل اقتصادی و عدم کفایت نتایج سعی و عمل بااحتیاجات ضروری او و بالاخره اختلال امور اقتصادی و از طرفی منظم نبودن قوه قضائیه از مدنی و جزائی که مراقبت کامل کند آنسرطان اجتماعی رخ داده و انسانی که تا آنموقع پاک و آراسته بوده است دچار مرض شده و مرتکب هزاران عمل زشت و جرم گردد و چنانچه از اینمراحل هم سلامت گذشت یعنی در نتیجه تربیت صحیح ملکات نیکوئی اخلاقی یافته و امور اقتصادی کشور و محیط رسا و راه سعی و عمل بروی افراد باز و جریانات امور قضائی از تمام جهات منظم باشد بیم آنست که انسان پاک که تا اینجا بدرستی سلامت آمده بواسطه آنکه علم و دانش بطور لازم تحصیل نکرده و آموزشگاه علمی موقع تربیت نتوانسته است در وجودش قوه و ملکه علم و دانش را ایجاد کرده تا بتواند از مصادر طبیعی و صنعتی روزی استفاده نماید و فقط تعلیمات سطحی بوی داده است مستاصل و بی چاره شده بگردار زشت و جرم مبادرت کند چنانکه می بینیم بسیاری از عناصر صالحه پاک که در تحصیل علم زحمت و رنج بسیار کشیده و ملکات زیبای اخلاقی هم تحصیل کرده اند چون ملکه و قوه علمی نیافته اند تا به

حاصل میشود بر اثر تربیت خصوصی یعنی تربیت عائله و خانواده و تربیت عمومی که مقصود آموزشگاه و نظامات مدنی و جزائی قوه قضائیه کشور است از قبیل صدق و وفا و نوع و مین و حقیقت پرستی و یا اضرار آنها .

علت و سبب تکوین اخلاق سه امر است وراثت - کشور - اراده .

اخلاق وراثتی

اخلاق وراثتی بر دو نوع است : نوع اول خصیصه هائی است که از طبقات پیشین بانسان میرسد یعنی طبقه اول در ابتدا بواسطه تربیت زشت و یا زیبا دارای ملکاتی میشود که بعد بطبقه دوم و سوم در طی ادوار و قرون رسیده نو در نتیجه برای طبقه سوم عادات و اطوار شبیه و نزدیک به عادات طبیعی ایجاد میگردد که آنرا غریزه میگویند و این قسم از اخلاق غریزه منحصر بانسان نیست و در حیوانات نیز موجود و کاملا حکمفرما است که بسبب امتداد تأثیر ملکات جدیده طی ادوار و قرون در طبقات سابقه خلق آخرین طبقه بکلی تغییر یافته که به هیچوجه خلق اسلاف در آخرین طبقه مشاهده نمیشود . نوع دوم ملکاتی است که در نتیجه تربیت مستقیم پدر و مادر و یا جانشین آنان در انسان ایجاد میگردد و این نکته لازم را هم میبایست فهمید که نوع اول از اخلاق وراثتی بر اثر تربیت در یک طبقه قابل تغییر نیست و همانطور که از طبقات ضمن ادوار بارث رسیده و غریزه شده است نیز تربیت طبقاتی لازم خواهد داشت که غریزه سابق بفریزه لاحق تبدیل گردد بر عکس در نوع دوم ممکن است که اخلاق خانوادگی طفل در تربیتگاه عمومی و یا بقوه اراده و عزم مرقع رشد و تمیز گاه- تغییر یابد .

لطفی رئیس استهناف مرکز

(تربیت اخلاقی)

قبل از شروع در مقصود و افاده مرام لازم است نخست حقیقت و ماهیت اخلاق را بیان نموده آنگاه در کیفیت اجراء آن بحث کنیم .

(حقیقت و ماهیت اخلاق)

حقیقت اخلاق چه زشت و چه زیبا عبارت از تجلیات ادبی و عقلی انسانی است یعنی عادات و اطوار نایبه و مستقری که بر اثر تربیت و یا بحکم طبیعت ملکه و غریزه وجود انسانی شده و بدون اراده و توجه و مال- اندیشی و تصورات مقدماتی بانها تظاهرات میکند مثلاً در مواقعی که انسان با یک مقدمات تصویری و تشخیص سود از زیان در عملی از روی اراده و مصلحت بینی راست و یا دروغ گفت نمیتوان او را دارای چنین خلقی شناخت و اگر بدون توجه و التفات و سابقه فکری راست و یا دروغگو شد در آن صورت میتوان قضاوت کرد که گوینده مخزن آن دو خلق زشت و زیبا است و همچنین است امر در سایر ملکات ذرونی انسان از قبیل شجاعت و امانت و سخاوت و مین و نوع و حقیقت پرستی و یا خیانت و حسد و بخل و مکر و رشید و پشت هم اندازی و نظائر آنها و خلاصه حقیقت اخلاق عبارت از ملکات و یا غریزه هائی است که در لفافه های وجود انسانی بدون توجه و التفاتش فرمان داده و مظهر آن آثار و نتایجی است که در شخص دیده میشود نهایت اگر اثری نبود ملکه محسوب و چنانچه از طبقات پیشین بارث گرفته است غریزه بشمار می آید .

اخلاق انسان بر دو نوع است طبیعی و ادبی . طبیعی عادات و اطوار مخصوصی است که نیروی طبیعت خواهی نخواهی در خلقت و سرشت انسان تکوین نموده و مقهور آنها است مثل صبر و شکیبائی و یا حدت و تندگی که ناشی است از احساسات و نظامات عصبی و خونی - اخلاق ادبی